

اسلام

و بازی کودکان

تألیف: آیت الله احمد بهشتی
استاد دانشگاه تهران

بازبینی و ویراست:
دکتر سعید بهشتی
دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی



شرکت چاپ و نشر بین الملل

میراثه
حنان و نام پدید آور
مشخصات نشر
مشخصات ناشری
شابک
و کمیته فهرست نویسی
موضوع
روش
شماره افزوده
شماره افزوده
رده بندی کتاب
رده بندی دهجی
شابک استاندارد ملی

بهبشتی، احمد، ۱۳۱۶ -

اسلام و بازی کودکان / تألیف احمد بهبشتی؛ بهبشتی، ویراست سید بهبشتی
تهران، سازمان تالیفات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین المللی، ۱۳۹۱

۲۸۸ ص

978-964-304-509-8

غیا

بازی های کودکان

بازی ها - - جنبه های مذهبی - - اسلام

بهبشتی، سید، ۱۳۲۲ - ویراستار

سازمان تالیفات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین المللی

۱۳۹۱، ۵ لایه ۱۱۲-۲۰/۱۱۲-۲۰ GV

۳۹۰/۱۱۳۲

۳۳۹۶۶۵

شرکت چاپ و نشر بین المللی

نام کتاب: اسلام و بازی کودکان

مؤلف: احمد بهبشتی

تألیف چاپ اول - تابستان ۱۳۹۱

لیتوگرافی: الوان

چاپ و صحافی: ایمان

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۹۰۰۰ ریال

صفحه آرا: شیدرخ مینو

ویراستار: سعید بهبشتی

طرح جلد: محمد رضا نبوی

مستول تولید: شریف شایسته

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۵۰۹-۸

دفتر مرکزی:

تهران: میدان استقلال

سدهی جنوبی - پلاک ۲ -

طبقه سوم

تلفن: ۳۳۹۳۳۹۵۹ - ۲۱

نمبر: ۳۳۱۱۸۶۰۲

فروشگاه مرکزی:

میدان فلسطين - ضلع

شمال شرق - پلاک ۳ و ۵

تلفن: ۸۸۹۳۱۹۸۰ - ۲۱

نمبر: ۸۸۹۰۲۸۳۳

E-mail:

intpub@intpub.ir

www.intpub.ir

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۲	بازی‌های سازنده و عناصر اصلی آن
۷	انواع فعالیت‌های کودکان
۱۲	معیار بازی
۱۷	رابطه بازی با زندگی
۲۲	بازی و مفاهیم اخلاقی
۲۵	بازی و شخصیت کودک
۳۰	نظراتی پیرامون اهمیت بازی
۳۸	نسبت بازی و جد
۴۰	نگاهی به راه و رسم گذشتگان
۴۹	بخش اول: قرآن و مسئله بازی کودک
۶۳	بخش دوم: بررسی سیره پیشوایان دینی
۸۳	بخش سوم: توصیه‌های اسلامی درباره کودکان
۱۰۳	بخش چهارم: بازی مطلوب و بازی نامطلوب
۱۰۹	سرگرمی‌های مؤمن
۱۱۰	سرگرمی‌های غیرمؤمن
۱۱۲	دین‌خدایی و دین باطل
۱۱۴	لهو و لعب در سراسر زندگی

۱۱۶	تیپ‌های سه گانه مردم
۱۲۱	تفاوت زندگی دنیا و آخرت
۱۲۲	تفاوت فرزندان مسلمین با فرزندان کفار
۱۲۹	بخش پنجم: نظارت و هدایت
۱۳۳	برنامه‌ریزی لازم
۱۳۹	پاسخ یک سؤال
۱۴۳	بخش ششم: وسایل بازی
۱۵۴	درونگرایی و برونگرایی
۱۵۶	سیر آفاق و انفس
۱۵۹	بخش هفتم: بازی‌های دسته‌جمعی
۱۷۵	بخش هشتم: بازی‌های رزمی
۱۹۱	بخش نهم: بازی‌های پدانه
۲۰۷	بخش دهم: بازی‌های مادرانه و خانه‌داری و حضانت
۲۱۵	تفاوت‌های پسر و دختر
۲۲۳	بخش یازدهم: بازی‌های علمی
۲۳۷	بخش دوازدهم: بازی‌های نیرومندی و استقامت
۲۵۳	بخش سیزدهم: بازی‌های ایدئولوژیک و اخلاقی
۲۶۹	بخش چهاردهم: بازی‌های مدیریت
۲۸۷	بخش پانزدهم: بازی‌های معلمان و سوادآموزی
۳۰۳	بخش شانزدهم: بازی‌های هنری
۳۱۹	بخش هفدهم: بازی‌های هوش
۳۳۵	بخش هجدهم: بازی‌های تاکتیک
۳۵۱	بخش نوزدهم: بازی‌های تکنیک
۳۶۵	بخش بیستم: نقش تربیتی مادر از راه بازی دادن کودک
۳۷۹	فهرست منابع

پیشگفتار

بر صاحبان بصیرت و طالبان حقیقت، پوشیده نیست که هدف از ارسال پیامبران و انزال وحی از آسمان و تشریع شریعت و تبیین طریقت، رشد آدمی است.

إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ^۱

ما قرآنی شگفت انگیز شنیدیم که هدایت به رشد می‌کند از این رو به آن، ایمان آوردیم.

«رشد» را به معنی دست‌یافتن به واقعیت‌های آفرینش گرفته‌اند. برخلاف «غی» که بازماندن از واقعیت‌های آفرینش و گم کردن آنهاست. اما ژرف‌اندیشانی که بهتر توانسته‌اند به عمق معانی راه یابند می‌گویند «رشد عبارت از این است که تنی داشته باشی در خدمت و دلی در معرفت و سری در محبت».

بدون شک، مرییان - چه والدین و چه غیروالدین - باید طفل را در مسیری قرار دهند که از رشد باز نماند و آن هم به گونه‌ای که تنش در خدمت و دلش در معرفت و سرش در محبت باشد.

آنکه بی معرفت خدمت می‌کند مستضعف است و آنکه از معرفت

برخوردار است و فاقد محبت، اسیر استثمار است و آنکه اهل خدمت نیست، درختی است بی بار و بر!

بسرید چوب درختان بی بر سزا خود همین است مری بی را بنایرین، باید تن کودک، به گونه‌ای پرورده شود که برای خدمت آماده گردد و قلبش به گونه‌ای که کانون معرفت و سرش به گونه‌ای که آماده باختن در راه محبت.

در انسانهای بالغ و کودکان دانش آموز این هدفها از راه تقویت ایمان و فعالیت‌های واقع‌گرایانه و تفکر و عبادت و ورزش و بازی حاصل می‌شود. اما در دوره اولیه کودکی، راهی جز گرایش کودک به بازی وجود ندارد. او در ضمن بازی‌های مطلوب هم تنش برای خدمت آماده می‌شود و هم اهل معرفت و محبت، بار می‌آید.

به همین جهت است که کودکی و بازی - با عنایت به رهنمودهای اسلامی - لازم و ملزوم یکدیگرند و اگر بازی را از کودک بگیرند، نه تنها او را از رشد محروم می‌کنند، بلکه حیات را هم از او می‌گیرند.

بازی‌های سازنده و عناصر اصلی آن

برای اینکه کودک در ضمن بازی‌های کودکانه خود هرچه بهتر در مسیر رشد قرار گیرد، لازم است که هرچه بیشتر به بازی‌های سازنده توجه شود و با هدایت دقیق و صحیح، از بازی‌های کور و بی‌هدف، باید جلوگیری کرد، یا لاقلاً کاهش داد. عناصر اصلی بازی‌های سازنده، از این قرار است: ۱. مسابقه؛ ۲. سرود و شعر؛ ۳. محبت؛ ۴. تکریم و احترام؛ ۵. شادی و نشاط.

اکنون درباره هر یک از این عناصر، تا آنجا که در خور این پیشگفتار است، توضیح می‌دهیم:

۱. مسابقه

اگر بخواهیم بازی کودک، هرچه شیرین‌تر و جذاب‌تر باشد و بخواهیم زمینه رشد اندام و رشد فکر و رشد روحیه اخلاقی و اجتماعی و همزیستی و تعاون و محبت، هرچه بهتر فراهم گردد، باید به عنصر مسابقه، در بازی کودک توجه کنیم.

مسابقه لازم نیست حتماً میان کودکان باشد، بزرگسالان - مخصوصاً نزدیکان طفل - نیز می‌توانند با آنها مسابقه بدهند.

در لابلای مباحث متنوع این کتاب، مطالب زیادی وجود دارد که از توجه رهبران اسلام به مسابقات کودکان، حکایت می‌کند.

۲. سرود و شعر

در این کتاب به مواردی برمی‌خوریم که می‌بینیم رهبران اسلام، عنایت شدیدی به وارد کردن شعر و سرود در زندگی و فرهنگ کودکان - که آن هم چیزی جز بازی نیست - نشان داده‌اند.

این مطلب، درخور توجه است. شعر و سرود از ذوق هنری انسانی سرچشمه می‌گیرد و گویا ظهور و بروز این ذوق در زندگی کودک، مقدم است بر ظهور و بروز ذوق اندیشه.

هنر در خلقت انسان، عجین شده است؛ بالاتر از این، حتی در خلقت جهان هم هنر جلوه خاصی دارد. بنابراین، از استعداد هنری طفل در ضمن بازی‌ها باید حداکثر استفاده بشود.

کودکان، اشعار و سرودهای کودکانه را از هر چیزی بهتر فرا می‌گیرند.

البته به شرطی که شعر و سرود جاذبه کودکی داشته باشد و جملات و کلمات آن، هرچه کودکانه‌تر و ساده‌تر باشد.

دیده می‌شود که بچه‌های دو سه ساله، سرودهای کودکانه را از کودکان بزرگتر از خود یاد گرفته‌اند و با آهنگی بسیار کودکانه، زمزمه می‌کنند. طوری که حتی کلمات آن را نمی‌شود فهمید. اینها نشانگر این است که هرچه برای طفل جاذبه هنری دارد، زودتر می‌آموزد.

نقاشی هم از همین مقوله است. علاقه‌ای که کودکان به نقاشی نشان می‌دهند، باید مورد توجه و استقبال بزرگترها باشد، زیرا زمینه‌ساز ابتکارات و ابداعات است و چه بسا طفل از همین رهگذر به ابداع و ابتکاری دست بیازد.

۳. محبت

طفلی که در بازی‌هایش از والدین و مربیان خود محبت نبیند، هرگز استعدادهایش متجلی نمی‌شود. مادر با جاذبه محبتش می‌تواند بازی‌ها و بازی‌دادن‌های طفل را پربار و پربارگر کند. البته وجود محبت منافات با وجود یک رقابت سالم و منطقی در بین کودکانی که به نوعی با یکدیگر مسابقه می‌دهند، ندارد همانگونه که اگر والدین هم در مسابقات کودکان شرکت و حضور دارند، به نوعی با آنها رقابت می‌کنند، اما این رقابت، یک رقابت سالم است و به هیچ وجه به محبت آنها لطمه‌ای وارد نمی‌سازد. در این کتاب، این حقیقت کاملاً در بحث‌ها و نمونه‌ها و شاهدها، جلوه‌گر است و راه و رسمی که اسلام ارائه داده، کاملاً ترسیم و تبیین شده است.

۴. تکریم و احترام

بازی‌ها متجلی‌کننده شخصیت طفل است و هم سازنده آن و بنابراین،

نباید خالی از تکریم و احترام نسبت به شخصیت او باشد.

شاید تصور شود که محبت و تکریم و احترام، جدای از یکدیگر نیستند. البته غالباً هم همینطور است اما صاحب نظران می فهمند که گه گاهی اینها از یکدیگر تفکیک می شوند. طفل، منافع و مصالح ظاهری و آتی را خوب درک می کند. اما از درک مصالح واقعی و آتی عاجز و ناتوان است.

تکریم و احترام شخصیت او اقتضا می کند که مصالح واقعی و آتی او فدای مصالح ظاهری و آتی او نشود و همین جا است که گاهی ولی طفل لازم می بیند که مصلحت ظاهری و آتی او را زیر پا گذارد و اینجا است که طفل از ناحیه ولی خود احساس بی مهری می کند و قطعاً از او ناراضی و گله مند است. اما چه می توان کرد؟ قهر و آشتی و خشم و مهربانی و تنبیه و تشویق، همه از تاکتیک های تربیتی هستند و مری، از هیچ یک آنها بی نیاز نیست.

البته عقل سلیم متوجه است که قهر و آشتی و خشم و مهربانی و تنبیه و تشویق، اگرچه برای طفل، حکایت از محبت و عدم محبت می کنند. اما در واقع همه اینها ممکن است حاکی از محبت یا حاکی از عدم محبت باشند.

مگر نمی شود چهره کریه کینه توزی را به وسیله محبتی ظاهری مخفی و به جای خدمت، صدها خیانت و دشمنی کرد؟!!

به هر حال، مریان باید سعی کنند که از راه تکریم و احترام، شخصیت طفل را تعالی و استحکام بخشند و این، در همه مراحل، باید مورد توجه باشد. علی الخصوص در ضمن بازی ها.

۵. شادی و نشاط

آنها که از شادی و نشاط محرومند، همیشه خسته و کسل و افسرده‌اند. شادی و نشاط، خستگی و افسردگی‌ها را از جان و دل می‌زداید و آدمی را برای هرگونه تلاش و فعالیتی آماده می‌سازد.

چه بسیار نروها و استعدادهای ارزنده‌ای که به علت فقدان شادی و نشاط، عاطل و باطل می‌ماند و کمترین فایده و نتیجه‌ای از آنها به دست نمی‌آید!

در زندگی طفل، هرچه اخم و تخم‌ها کمتر و بازی‌های شاد و نشاط‌انگیز بیشتر باشد، طفل برای یک زندگی مفیدتر و سالم‌تر آماده‌تر می‌شود.

منظور این نیست که در برابر خطاها و کج‌رویه‌های طفل، نیز اخم و تخم نباشد. اما می‌شود برای رفتار و بازی‌های طفل، به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرد که کمتر با اخم و تخم مواجه گردد.

محیط زندگی طفل می‌تواند به گونه‌ای باشد که دائماً برای او دردسر ایجاد کند و همواره او را در دلهره و اضطراب نگاه دارد. اما همین محیط را می‌توان به گونه‌ای برای او ساخت که برایش محیط امن و امان و آسایش باشد.

پله‌های ناجور و حوض آب و سیم برق و ابزارهای برنده و شکننده و قطع‌کننده و حیوانات موزی و گزنده و آدمهای ناباب و ناسالم، برای طفل، اضطراب‌آفرین است.

کوچه‌های شلوغ که محل رفت‌وآمد دوچرخه و موتور و اتومبیل است، کودکان را در رعب و وحشت نگاه می‌دارد. وسایل آشپزخانه، به

خصوص کپسول گاز و اجاق گاز، برای طفل حادثه آفرین است. اگر بخواهیم طفل آزادانه بازی کند و نشاط و شادی از او گرفته نشود، باید همه اینها را به گونه ای نظام بخشیم که برای طفل مایه ترس، دلهره، بریشانی، خطر و گرفتاری نباشند.

انواع فعالیت های کودکان

از آنجا که کودک در مسیر بزرگ شدن است و خواه ناخواه باید روزی مسئولیت های فردی و خانوادگی و اجتماعی را برعهده گیرد، از همان دوران کودکی، علاوه بر اینکه بازی های متنوع دارد، فعالیت های متنوع هم دارد و نباید تصور کرد که فعالیت هایش منحصر در بازی های شبانه روزی اوست.

اگر دوران کودکی او را فقط بازی ها اشباع کنند، بسیار دشوار است که بشود در سال اول دبستان، قسمتی از بازی ها یا همه بازی های او را تعطیل کنند و او را به کارهای جدی و فعالیت های آموزشی و پرورشی وادارند. نه در محیط خانواده، تمام فعالیت هایش منحصر در بازی است و نه در محیط کودکستان و نه در محیط دبستان.

به همین جهت است که او در کودکستان، معلم دارد و معایش علاوه بر اینکه او را آموزش هایی می دهد، او را به بازی و می دهد و بازی های او را جهت می دهد تا در مجموع، چه از طریق بازی و چه از طرق دیگر، برنامه تعلیم و تربیت او را به اجرا گذارد.

در خانه هم پدر و مادر، تنها فراهم کننده زمینه بازی و فعالیت های خود به خودی او نیستند بلکه بسیاری از امور را به او می آموزند و او را به

شکلی که خود می‌پسندند، تربیت می‌کنند.

در محیط دبستان هم، قطعاً یکپارچگی فعالیت‌ها مطرح نیست و اگر چنین باشد، دبستان نیست بلکه یا بازیخانه است یا مکتبخانه!

محیط دبستان هم کلاس درس می‌خواهد و هم فضای باز برای بازی. کلاس‌ها و فضای تنگ و شلوغ و تراکم دانش‌آموز، دبستان را مکتبخانه‌های قدیمی می‌کند. همان‌که بچه‌ها همیشه برای مرگ ملا و معلمش دعا می‌کردند و ظریفی به آنها گفت: مرگ معلم، چاره‌ساز و وسیله رهایی و آزادی شما نیست اگر این معلم بمیرد، شما را پیش معلمی دیگر می‌گذارند، پس دعا کنید که بدرهائتان بمیرند و کسی نباشد که شما را به اجبار به مکتبخانه بفرستد.

آنچه مهم است این است که طفل هماهنگ با رشد جسمی و عقلی و عاطفی خود، آرام آرام از فعالیت‌های بازیگرانه خود بکاهد و به فعالیت‌های مثبت و مفید و سازنده بپردازد.

در محیط خانواده، بازی‌ها غلبه دارد و در محیط مدرسه و دبستان، به گونه‌ای مناسب از بازی‌ها کاسته می‌شود و بر فعالیت‌های دیگر افزوده می‌گردد. اما صد البته که هرگز نمی‌شود از انسان، این توقع را داشت که به هیچ‌وجه، بازی نداشته باشد.

کالدول^۱ می‌گوید: «فعالیت کودکان، فقط در بازی نیست».

براساس این نظریه، می‌توان فعالیت‌های کودکان را در سه بخش مورد مطالعه و ملاحظه قرار داد:

۱. «بازی‌ها» آن هم در اشکال و انواع گوناگونی که دارد.

۲. شرکت کودکان در کارهای جدی بزرگسالان از قبیل: شستن ظروف، گردگیری کردن، خرید و نظافت، پهن کردن و جمع کردن سفره، آوردن ظروف بر سر سفره و برچیدن و برگرداندن آنها به آشپزخانه، رفتن به مدرسه و...

۳. فعالیت‌هایی که نه بازی محسوب می‌شود و نه شرکت در کارهای جدی بزرگسالان و نه کاری مستقل. کارهای روزمره همچون شستشو، غذاخوردن، لباس پوشیدن و آماده شدن برای خواب، نه بازی شمرده می‌شود و نه شرکت در فعالیت‌های جدی بزرگسالان.^۱

این نوع فعالیت‌های کودک، زمینه را برای شروع فعالیت‌های کودکستانی و دبستانی او فراهم می‌کند و به همین جهت است که در مدرسه، مشکل حادی نخواهد داشت.

جالب این است که نه تنها فعالیت‌های کودک، در بازی و کار، تنوع پیدا می‌کند، بلکه همانگونه که کارش متنوع است، بازی‌ش هم متنوع است.

تحلیلگران بازی‌های کودکان معتقدند که بازی کودک به سه نوع است:

۱. بازی‌های وانمودگرانه

در این گونه بازی‌ها، کودکان، نقش افراد بزرگسال را بازی می‌کنند. کودک در ایفای نقش بزرگترها حرکات جالب و جذابی از خود بروز می‌دهد.

آنجا که نقش پدر و مادر را بازی می‌کند، شاید ساده و سطحی به نظر آید. ولی ایفای این نقش سبب می‌شود که والدین رفتار و بینش خود را در آینه صافی وجود کودک بنگرند و جهات مثبت و منفی اعمال و اخلاق و

شخصیت خود را به محک زنند و از جنبه‌های منفی بکاهند و بر جنبه‌های مثبت بیفزایند.

بازی‌های وانمودگرانه طفل، مصادیق بسیاری دارد او ممکن است در نقش یک طیب یا در نقش یک بیمار یا در نقش یک معلم یا یک فروشنده یا یک خریدار یا یک راننده یا یک حکمران یا یک گدا ایفای نقش کند و مسلماً هر چه استعدادش بیشتر و قوی‌تر باشد، در ایفای نقش ماهرتر خواهد بود.

هیچ بعید نیست که از روی ایفای نقش‌ها بشود استعداد طفل را هم ارزیابی کرد طفلی که نقش یک پزشک را ایفا می‌کند، ممکن است استعداد پزشک شدن داشته باشد و کودکی که نقش یک حکمران بازی می‌کند، شاید زمینه سیاستمدار شدن و اداره جمعیت در نهادش قوی باشد.

ایفای نقش، در بازی‌ها می‌تواند اثرات نظارتی داشته باشد. تمام فیلمهای مفید و سازنده سینمایی و تلویزیونی و مجموعه تأثیرها و نمایش‌ها از خصیصه ایفای نقش انسانها سرچشمه می‌گیرد و این در صورتی که دارای جهت مثبت باشد، می‌تواند به پیشرفت و رشد و تعالی انسانها کمک بسیار مؤثری بنماید.

و چه خوب است که در این نوع بازی‌ها، کودکان، مورد تشویق قرار گیرند، تا در پيله وجود خود محدود و محصور نمانند و بتوانند در مواقع مناسب و مقتضی از این پيله بیرون آیند و کمالات خود را توسعه و گسترش دهند!

اصولاً پیروی کردن از رهبران بزرگ نیز یک هنر است و در حقیقت،

پیروی و اطاعت یعنی تکرار خلق و سیره و رویه رهبر، آن هم در عمق جان و دل و بر سطح بدن و اندام بدن!

فرق بین اول و دومی این است که در اولی فقط ایفای نقش است بر حسب ظاهر و در دومی هم در ظاهر است و هم در باطن.

۲. دستکاری و بازی با اشیاء

این نوع فعالیت کودکان هم تنوع دارد. گاهی طفل در این گونه بازی‌ها بسیار دقیق عمل می‌کند و گاهی فقط به چنگ‌زدن و به هم‌ریختن اکتفا می‌کند. مثلاً با کُل، چیری می‌سازد یا فقط به آن چنگ می‌زند.

بازی کردن با شن، با آب، با گل، با آجر، با آدمک و... مصداق این نوع بازی‌ها است. در این گونه بازی‌ها گاهی طفل از بزرگترها هم تقلید می‌کند مثلاً در خانه‌سازی مقلد بزرگسالان است اما واضح است که همیشه هم پایبند تقلید نیست.

۳. بازی‌های بدنی

بازی‌هایی از قبیل پرش، بالا رفتن، تعقیب کردن، توپ بازی، اسکیت، پرتاب کردن، کشتی و... بازی‌هایی هستند که عمدتاً بدنی محسوب می‌شوند. این گونه بازی‌ها ممکن است تحت قوانین و مقررات باشد و ممکن است کاملاً آزادانه صورت گیرد.^۱

دانشمندانی که در جستجوی معیاری برای بازی‌ها هستند، معقدند که توجه به این سه نوع بازی، می‌تواند در ارزیابی معیارها کمک مؤثری باشد. چنانچه بحث کلاسیک پیازه در مورد تیله‌بازی و حالت‌های متغیر کودکان نسبت به قوانین بازی در مدارس ابتدایی، به همین منظور است.^۲

۱. همان مأخذ با شرح و بسط مطالب از نگارنده.

۲. همان مأخذ.

اینها همه برای کودک لازم و ضروری است. اگر کودک، بازی‌های بدنی نداشته باشد از رشد بدنی لازم و سلامت، برخوردار نخواهد بود و اگر کودک، به طور کلی از دستکاری اشیاء و بازی با آنها محروم باشد هرگز آماده برای زندگی مستقل و استفاده از اشیاء به طور صحیح نخواهد شد و اگر در نقش بزرگترها کاری نکند و از این رهگذر، به بازی‌های خود تنوع و سازندگی ببخشد، هرگز جای خالی بزرگترها را پر نخواهد کرد.

به علاوه، غیر از این بازی‌ها فعالیت‌های دیگری نیز مهم است، چه آن فعالیت‌هایی که به عنوان همکاری با اولیاء صورت می‌گیرد و چه آنهایی که به عنوان رفع ضرورتها و نیازهای زندگانی خودش. در همه اینها بدون اینکه به اشتیاق طفل لطمه‌ای وارد شود، هدایت و نظارت اولیاء لازم است چه در اینصورت است که طفل می‌تواند به رشد صحیح و لازم نایل شود و آمادگی‌های لازم را به دست آورد.

معیار بازی

دانشمندان، به این فکر افتاده‌اند که برای بازی، معیاری به دست آورند. اگر چنین معیاری به دست آید، براحتی می‌شود وجه مشترک بازی‌ها را به دست آورد و به علاوه بازی را از غیربازی تشخیص داد.

معیارهای پیشنهادی از این قرار است:

۱. خود به خودی بودن

۲. جاذبه داشتن

۳. ارضای احساسات

واضح است که معیار بازی خود به خودی بودن نیست، زیرا کار

هنرپیشه‌هایی که در نقش این و آن بازی می‌کنند، خود به خودی نیست. به علاوه خود کودکان، غالباً به طور ارادی به استقبال بازی می‌روند. آیا می‌شود گفت: کودکی که همبازی خود را دعوت به بازی می‌کند یا برای خود اسباب‌بازی تهیه می‌نماید، به طور خودکار به بازی می‌پردازد؟ البته این را نمی‌شود منکر شد که احياناً بازی‌هایی به طور غیرارادی صورت می‌گیرد. اما وجه مشترک همه بازی‌ها خود به خودی بودن نیست.

و اما جاذبه داشتن: تردیدی نیست که بازی اگر جاذبه نداشته باشد، کسل‌کننده خواهد بود و هیچ کودکی از آن، استقبال نخواهد کرد. لکن هیچ کاری بدون جاذبه، مورد استقبال انسان‌ها قرار نمی‌گیرد. منتها جاذبه‌ها ممکن است فکری و عقلی و ممکن است وهمی و خیالی باشد. کلاس و درس معلم، مجلس وعظ و خطابه، فیلمها و نمایش‌ها جاذبه می‌خواهد و اگر جاذبه نداشته باشد مورد استقبال واقع نخواهد شد.

ارضای احساسات هم چیز تازه‌ای نیست. ارضای احساسات، به جاذبه داشتن عمل برمی‌گردد. هر عملی که برای انسان، جاذبه داشته باشد، وسیله ارضای احساسات هم خواهد بود خواه بازی باشد و خواه غیربازی.

قطعاً این ویژگیها، یعنی جاذبه داشتن و ارضای احساسات، برای بازی‌ها لازم و ضروری است اما غیرارادی بودن، ویژگی بارز بازی‌ها نیست. اشکال مهم این است که در غیر بازی نیز جاذبه و ارضای احساسات، لازم است. چنانکه خود به خودی نیز در کارهایی که به تمرین زیاد بستگی دارد و به صورت عادت درآمده است، محسوس و مشهود است. به عنوان مثال، در کار رانندگی، بسیاری از امور به طور خودکار

انجام می‌گیرد. فعالیت پاها روی گاز و کلاچ و ترمز و فعالیت دست‌ها روی فرمان و دنده‌ها از این قبیل است.

از آنجا که در قرآن مجید از بازی سخن به میان آمده است، تشخیص بازی از غیر بازی برای مفسرین قرآن هم لازم بوده است.

راغب اصفهانی که از واژه‌شناسان محقق قرآنی است، در این باره می‌گوید:

لَعِبَ فُلَانٌ إِذَا كَانَ فِعْلُهُ غَيْرَ قَاصِدٍ بِهِ مَقْصِداً صَحِيحاً

در صورتی می‌گوییم فلانی بازی کرد که از فعل خود مقصد صحیحی در نظر نداشته باشد.^۱

درحقیقت در نظر راغب، معیار بازی، نداشتن هدف صحیح است. اما این معیار، چندان قابل قبول نیست. زیرا اگر موردی و فوتبال بازی و شنا و تیراندازی و سوارکاری، هم بازی است و هم دارای مقصدی صحیح است. بازی بچه‌ها را نمی‌شود خالی از هدف صحیح دانست. در حالی که هیچکس منکر این نیست که بسیاری از فعالیت بچه‌ها بازی است.

به علاوه قرآن مجید در سه مورد می‌گوید:

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ^۲

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ^۳

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ^۴

و در همه این موارد، زندگانی دنیا را بازی و سرگرمی معرفی کرده و زندگانی آخرت را بهتر و زندگانی حقیقی، شناخته. در این صورت چه کسی به خود جرأت می‌دهد که بگوید: زندگانی دنیا هیچگونه هدف

۲. انعام / ۳۲.

۴. محمد / ۳۶.

۱. مفردات راغب: لعب

۳. عنکبوت / ۶۴.

صحیحی دربر ندارد.

علامه طباطبائی - رحمه الله علیه - می فرماید: «بازی کار یا کارهایی است که هدفی خیالی دارد و از نظم و نسقی خیالی برخوردار است. مانند بازی های کودکان و زندگانی دنیا به این جهت، بازی است که همچون بازی کودکان، سریع الطلان است. زیرا کودکان با شور و ولع، برای بازی اجتماع می کنند و سرعت متفرق می شوند»^۱.

حضرت علامه در جای دیگر می فرماید: «زندگانی دنیا دایره مدار بسته ای از عقاید اعتباری و مقاصد وهمی است همچون بازی و به همین جهت، بازی است»^۲.

پس می توان گفت: معیار بازی، داشتن مقاصد وهمی و خیالی است و بدین ترتیب می شود افعال انسان را بر دو دسته تقسیم کرد: دسته ای که هم نظم و نسق وهمی و خیالی دارد و هم هدف آن، وهمی و خیالی است و دسته ای که هم دارای نظم و نسق عقلی و هم دارای هدف عقلی است. که البته فعلی که هم نظم و نسق عقلی داشته باشد و هم هدف عقلی، بسیار کم است و به همین جهت، قرآن حکم بازی بودن را بر کل زندگی انسان، جاری کرده است.

البته ما در اینباره در این کتاب بحث کافی و وافعی کرده ایم و در اینجا بیشتر از این، بحث را طولانی نمی کنیم. فقط خاطر نشان می کنیم که ما ضمن پذیرش اینکه معیار بازی بودن، خیالی بودن نظم و نسق و هدف است، اضافه می کنیم که چه بسا نظم و نسق ها و هدفهای خیالی هم در خدمت اهداف عقلی قرار بگیرند و بنابراین، می شود که بازی ها هم در

۲. همان، ج ۷، ص ۵۶.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۶.

خدمت عقل و اهداف عقلی قرار گیرند و از آنها بعنوان وسیله‌ای برای رشد و پیشرفت انسان استفاده شود.

در کتاب مستطاب نهج البلاغه، چنین آمده است:

«فَإِنَّهُ وَاللَّهُ الْجَدُّ اللَّعِبُ وَالْحَقُّ لَا الْكَذِبُ وَمَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ»^۱

به خدا که مرگ، جدی است نه بازی و حق است نه دروغ.

بنابراین بیان، در برابر جدّ است و شکی نیست که دنیا در مقایسه با آخرت، بازی است و آخرت در مقایسه با دنیا جدی است.

مهم این نیست که انسان بطور کلی از کارهای غیرجدی خودداری کند که این برایش کسل کننده و خستگی آور است. مهم این است که از همین کارهای غیرجدی و به اصطلاح بازی انسان نتایجی عقلی بدست آورد.

میادین ورزش و بازی و مسابقه، برای بزرگسالان، از امور غیرجدی هستند. اما همین‌ها برای کسب نشاط و رفع خستگی و سلامت بدن، جدی هستند.

بازی‌های کودکان، سراسر غیرجدی است. اما همین امر غیرجدی، در ساختن انسانی معتدل و سالم و پرنشاط، می‌تواند نقش بسیار مؤثری داشته باشد. البته آنجایی که خود بازی‌ها و ورزش‌ها و مسابقه‌ها هدف بشوند، زیانبار و مخرب است و هدف از این بحث جلوگیری از چنین پدیده شومی است.

اگر از بازی - حتی بازی‌های بزرگسالان - انتظار رشد داشته باشیم و برنامه بازی‌ها را به گونه‌ای تنظیم کنیم که در این جهت، پیش برود، راهی صواب رفته‌ایم و قطعاً به یکی از نیازهای واقعی مردم پاسخ مثبت

گفته‌ایم. اما اگر بگذاریم که بازی‌ها کور و بی‌هدف پیش بروند، یا اگر سدی در برابر بازی‌ها بوجود آوریم، راهی خطا پیموده‌ایم. و برای تحمل ضرر زیان آن نیز باید آماده باشیم.

رابطه بازی با زندگی

از نهج البلاغه الهامی گرفتیم که نباید فراموش کنیم. معیار بازی، جدی نبودن است. رافع مطلب این است که جدی بودن، برای انسان ملال‌آور و کسل‌کننده است و بعلاوه آزادی را از انسان سلب می‌کند. بهمین جهت است که برای اجتناب از ملال و خستگی و نداشتن آزادی باید مخصوصاً در مورد کودکان میدان بازی را گسترش داد.

این مطلب در مورد بزرگسالان هم صادق است. آنها صبر و تحمل بیشتری دارند و بهمین جهت بیشتر به کارهای جدی می‌پردازند. اما همین‌ها هم خسته می‌شوند و گاه‌گاه‌ی احتیاج به تفریح دارند تا به زندگی خود تنوع بخشند و خستگی را از وجود خود دور سازند. واژه تفریح واژه مودبانه بازی است. متأسفانه تفریح را با سیگار کشیدن و این‌گونه امور مضر و مخرب همراه می‌کنند و رفع خستگی را از راه تخیل، تحقق می‌بخشند. درحالی‌که تخیل، تخریب است نه رفع خستگی.

کودک از کارهای جدی خیلی زود خسته می‌شود. زیرا محدودیت پیدا می‌کند و روح لطیف او چندان تحمل محدودیت ندارد. اما از بازی، بخصوص بازی‌های متنوع بسیار دیر خسته می‌شود و بنابراین ما باید از کانال بازی، طفل را هرچه بیشتر با زندگی فردایش ارتباط دهیم و سعی کنیم که از رهگذر بازی‌ها او را برای فعالیت‌ها و تلاش‌های جدی آماده

گردانیم.

اتفاقاً بعضی از صاحب‌نظران غربی هم متوجه شده‌اند که فرق میان بازی و غیربازی در جدیت و عدم جدیت آن است.

پیترز می‌گوید: «اگر فعالیت‌هایی را که جدی خوانده می‌شوند و بیشترین قسمت زندگی بزرگسالان را تشکیل می‌دهند، مورد توجه قرار دهیم، می‌بینیم فعالیت‌هایی جدی تلقی می‌شوند که در جهت پیشبرد هدفی بوده و غفلت از آنها نوعی قصور محسوب می‌گردد. چنین هدفهایی ممکن است ناشی از حزم و دوراندیشی بوده و به نفع خود ما باشد. یا ممکن است توسط مقررات و وظایفی که از قانون، اخلاق یا هر معیار اجتماعی دیگر ناشی می‌گردد به ما دیکته شده باشد... در مواردی که فردی امور مهم را سرسری بگیرد، به بازی گرفته. حال، موضوع هرچه می‌خواهد باشد، ما مردمی را که با سیاست بازی کنند، محکوم می‌کنیم».^۱

اگر بزرگسالی در جایی که باید جدی باشد، کار و رفتار خود را سرسری بگیرد، درخور انتقاد و ملامت است. اما نمی‌شود انتظار داشت که بزرگسالان همواره و در همه کارها جدی باشند زیرا خستگی و ملال، آنها را از پای درمی‌آورد.

و اگر خردسالان - که طبعاً کمتر می‌توانند جدی کار کنند - از بازی محروم بمانند، هرگز به رشد لازم جسمی و روحی و فکری و عاطفی نایل نخواهند شد.

پیترز می‌گوید: «یک گام امیدبخش، این است که بازی را بدانگونه که تاکنون با نگاه کردن به خود آن، مورد توجه قرار داده‌ایم، بررسی نکنیم، بلکه

آن را بطور کلی در رابطه با زندگی اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم.^۱ جان کلام، همین است. منتها فقط بازی را نباید در رابطه با زندگی اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم. بلکه باید بازی را در رابطه با کل زندگی مطرح کرد. ما فقط برای جامعه خلق نشده‌ایم. البته جامعه هم فقط برای ما خلق نشده است. بنابراین، نه انتظار داشته باشیم که فرد فدای جامعه شود و نه جامعه فدای فرد.

آری بازی طفل وسیله است نه هدف. بازی بزرگسالان هم وسیله است نه هدف. منتها کودک به این وسیله نیاز شدید دارد. همچون نیازش به شیر مادر، اما بزرگسالان نیازی کمتر دارند. بهر حال، کودک باید اجتماعی بشود. اجتماعی شدن او مستلزم این است که هم در بازی‌های دسته جمعی شرکت بجوید و هم آرام آرام، هدف‌ها را بشناسد و هم به فراخور استعداد و توانایی و تحملش در فعالیت‌های جدی و هدفدار که اساس زندگی معمولی است، شرکت جوید.

او باید یاد بگیرد که چگونه از بیماریها مصون بماند و چگونه سلامت خود را حفظ نماید. او باید بیاموزد که تابع نظم و برنامه باشد و از بی‌نظمی و بی‌برنامه‌گی به دور باشد. او باید روش همکاری و همکاری را بیاموزد و باید فرمول مبارزه و ستیز را هم بداند و هم تجربه کند. او باید از یکنواختی بدور باشد و برای زندگی پرفراز و نشیب، آماده گردد، در میدان تعاطی افکار و ایده‌ها قدرت و مهارت پیدا کند. تا به علت ضعف

در این میدان، دچار جنگ اعصاب بیهوده و بیمایه و بی دفاع نشود. بسیاریند که از لحاظ خواست و نظر و فکر و عقیده، چندان فاصله‌ای از یکدیگر ندارند، اما به تفاهم هم نمی‌رسند. علت این است که در میدان تعاملی افکار ضعیفند و نمی‌توانند خواست و نظر یکدیگر را درک کنند. این عدم تفاهم ممکن است به این جهت باشد که شخص نمی‌تواند آنچه می‌اندیشد، در قالب بیانی روشن بریزد و به مردم یا به مخاطب خود تفهیم کند و ممکن است به این جهت باشد که شخص از ادراک صحیح گفته‌ها و نوشته‌های دیگران عاجز است. این ضعف‌ها و عیب‌ها باید در همان دوره کودکی پیشگیری و علاج شود و راه منحصر آن، بازی‌ها است. البته یک علت دیگر عدم تفاهم ممکن است رنگ‌ها و رویه‌ها باشد که بیشتر دامنگیر بزرگسالان است.

مولوی می‌گوید:

چون به بی‌رنگی رسی کان داشتی

موسی و فرعون کردند آشتی

چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد

موسنی بسا موسنی در جنگ شد

اگر بازی کودکان از سلامت طبیعی برخوردار باشد و دچار رنگ‌ها و رویه‌های غلط نشوند، راه تفاهم به روی آنها باز می‌شود و قطعاً چنین تفاهمی به زندگی سالم آنها در آتیه، بسیار کمک خواهد کرد.

همانطوری که ما باید در زندگی به گونه‌ای باشیم که فرق میان بازی و جدی را کاملاً متوجه باشیم کودکان نیز باید در راه شناسایی این فرق، آمادگی پیدا کنند.